

آیینة حق‌نما،

اثری در دفاع از تشیع در هند

زّاله تاج‌الدینی*

چکیده

یکی از آثار ارزشمند در حوزه تشیع در هند، اثری است تحت عنوان *آیینة حق‌نما* تألیف نجف‌علی فیض‌آبادی. *آیینة* به انگیزه پاسخگویی به اظهارات آقا احمد بهبهانی در کتاب *مرآت‌الاحوال جهان‌نما* و در رسالۀ *تنبیه‌العافلین* به رشته تحریر در آمد. در این دو اثر و عمدتاً در *مرآت‌الاحوال*، آقا احمد شبهاتی را در باره توان علمی و قدرت اجتهاد سید دلدارعلی نصیرآبادی، تنها مجتهد آن روزگار در هند، وارد کرد و آشکارا از ضعف علمی برخی علمای دیگر هندی سخن گفت. *آیینة* در رد اظهارات آقا احمد به تألیف در آمده است.

واژه‌های کلیدی: تشیع در هند، آقا احمد بهبهانی، سید دلدار علی نصیرآبادی، نجف‌علی

* استادیار بخش معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمان

فیض آبادی، آینه حق‌نما

مقدمه

به برکت محبوبیت زبان فارسی در دربار سلاطین مسلمان هند (اعم از سلاطین دکن و مغول) آثار فارسی بی‌شماری در این دوران به رشته تحریر در آمد که همچنان بسیاری از این آثار جامعه طبع و نشر بر تن نکرده و در شمار نسخ خطی محسوب‌اند. یکی از این آثار ارزشمند، نوشته‌ای است تحت عنوان *آینه حق‌نما*^۱ تألیف نجف‌علی فیض‌آبادی^۲ (م ۱۲۵۴ق)، از شاگردان سید دلدارعلی نصیرآبادی (۱۱۶۶-۱۲۳۵ق)^۳.

بجز کسانی که در حوزه تشیع در هند کار کرده‌اند، کمتر کسی نام این نسخه خطی مهم را شنیده است. صرف نظر از اطلاعات قابل اعتنایی که نویسنده از چگونگی مقاومت آیین تشیع اثنی عشری در مقابل سایر مذاهب و آرا در منطقه اود به دست می‌دهد، این اثر پاسخی است به اظهارات آقا احمد بهبهانی در دو اثرش تحت عناوین *تنبیه الغافلین* و *مرآت الاحوال جهان‌نما*. در حقیقت باید این اظهارات آقا احمد را انتقادات وی از علمای هندی معاصرش، به‌ویژه مجتهد شهیر هندی سید دلدارعلی نصیرآبادی دانست که موجب رنجش شاگردان این عالم شد. نجف‌علی در نخستین صفحه *آینه* می‌نویسد: فبعد این است فهرس کتاب *آینه حق‌نما* که برای تنبیه غافلین به حیز تألیف آمده... (آینه، فیض‌آبادی، گ ۱ ب). در این اشعار، نویسنده اظهار می‌دارد که *آینه حق‌نما* در پاسخ به *تنبیه الغافلین* تألیف شده است، در حالی که *تنبیه الغافلین* تنها رساله‌ای است در چهارده برگ که بهبهانی، به زعم خود، برخی ابهامات فقهی مبتلابه در هند را در آن پاسخ داده است و ضمن آن البته نیش و کنایه‌هایی هم به سید دلدارعلی نصیرآبادی زده است، و در مقایسه با آن، *مرآت الاحوال* مملو است از انتقادات صریح بهبهانی از علمای هندی. با مقایسه میان مطالب *مرآت* و دفاعیات نجف‌علی در *آینه* معلوم می‌شود که اظهارات نجف‌علی موبه‌مو در رد انتقادات

آقا احمد در *مرآت‌الاحوال* است. حالا چرا نجف‌علی نامی از *مرآت‌الاحوال* نبرده، شاید به دلیل شهرت بیشتر *تنبیه‌الغافلین* در آن زمان بوده است. به هر حال، چون *آئینه* پاسخی به انتقادات و ایرادات آقا احمد از علمای هندی، به‌ویژه سید دلدارعلی نصیرآبادی در *مرآت‌الاحوال* است، جا دارد ابتدا نگاهی به این اثر بیندازیم.

مرآت‌الاحوال جهان‌نما

مرآت‌الاحوال جهان‌نما نامی آشنا برای پژوهندگان حوزه تاریخ و سفرنامه‌نویسی است. این کتاب نوشته آقا احمد بهبهانی، نوه احیاگر اجتهاد آقا محمدباقر بهبهانی، شرح مشاهدات و حوادث دوران پنج‌ساله سفر نویسنده به هند در فاصله سالهای ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۵ ق است. اثر نامبرده را علی دوانی تصحیح و در ۱۳۷۲ چاپ کرده است.

بهبهانی در *مرآت‌الاحوال* کوشیده است به طور کلی به معرفی سرزمین هند بپردازد، اما علایق شیعی او و کسوت روحانی‌اش، سبب شد تا در این اثر، توجه خاصی به تشیع در هند داشته باشد. او که بخش عمده دوران اقامتش را در هند، در شهرهای شیعه‌نشین چون مرشدآباد، عظیم‌آباد، فیض‌آباد و لکهنو، سپری کرد، در سفرنامه‌اش به انتقاد از جامعه شیعی هند پرداخت و از جهات گوناگون به آن ایراداتی را وارد ساخت.

آقا احمد در مجموع در سه عرصه به اظهار نظر نسبت به تشیع در هند پرداخته است: آداب و رسوم شیعی، خصوصاً مراسم عزاداری ماه محرم در این کشور، علمای شیعه هندی و سطح علمی آنان، و در نهایت وضعیت اخلاق در جوامع شیعی هند از مسائلی بود که توجه وی را به خود جلب کرد. علاوه بر سه مورد ذکر شده، آقا احمد در هنگام حضور در لکهنو دچار اختلافاتی با سید دلدارعلی نصیرآبادی شد و اعتراضاتی را نسبت به او مطرح کرد که در حقیقت این بخش از اظهارات او، بیش از هر چیز، ناخشنودی شاگردان نصیرآبادی را

برانگیخت و سرانجام یکی از آنان به نام نجف‌علی فیض‌آبادی اقدام به پاسخگویی به او کرد.

برای آشنایی با نظر آقا احمد در باره علمای شیعه هندی، بی‌مناسبت نیست بخشی از اظهارات او را در این خصوص بیاوریم. او به هنگام اقامت در عظیم‌آباد در سال ۱۲۲۵ ق، در باره دانش فقهی علمای هندی نوشت:

و طرفه‌تر آنکه در هر شهری که رسیدم، جاهلی را دیدم که مرجع فتاوی احکام آن دیار است و به حدی در جهالت کوشیده که تمیز نقطه از خط و صحیح از غلط نمی‌تواند نمود. اگر فتاوی ایشان را مفصل بنگارم سررشته سخن از دست برود (بهیانی، ۱۳۷۲: ۳۷۹).

آقا احمد حتی به توانایی اجتهاد تنها مجتهد هندی معاصر خود یعنی نصیرآبادی نیز شک ورزید، یا بهتر بگوییم قدرت اجتهاد وی را رد کرد. و در این باره نوشت: و علاوه عوام فقیر چنین دانسته بودند که اجازه‌ای که علما به یکدیگر می‌دهند و تألیف کردن چند ورق، اگرچه به تغییر دادن کتب دیگران باشد، از علامات اجتهاد است و به این سبب به اجتهاد بعضی قائل شده بودند (همان: ۳۱۵).

با توجه به اینکه در هندوستان آن زمان کسی غیر از نصیرآبادی اجازه و داعیه اجتهاد نداشت، چه کسی غیر از وی می‌توانست هدف سخنان طعنه‌آمیز آقا احمد باشد؟ اما نویسنده مرآت‌الاحوال در چند سطر بعد این موضوع را منکر شد:

... و تصور نمود که من در این باب ایشان را منظور کرده‌ام و طعن بر ایشان زده‌ام و حضرت رب‌العزه - جل شانه - گواه است که در این مراحل این فقیر را به جز اظهار حق و ابطال باطل چیزی از غرض و مرض دنیوی متصور نبود و من آن عالی حضرت را رب‌النوع تمام علمای هند می‌دانم. زیرا که از حد صوبه دکن تا اوده که به نظر فقیر رسیده است، به جامعیت ایشان عالمی ندیده‌ام (همان).

به هر حال مجموع اظهارات آقا احمد باعث خشم شاگردان نصیرآبادی شد و به تألیف آیینة حق‌نما در سال ۱۲۳۱ - یعنی شش سال پس از تألیف مرآت‌الاحوال - انجامید.

علت نگارش آیینة حق‌نما از زبان مؤلف

نجف‌علی فیض‌آبادی در بارهٔ علت نگارش آیینة حق‌نما می‌نویسد:

بر ارباب عقول صافیه و اصحاب نفوس زاکیه مخفی نماند که باعث بر تحریر این عجاله [...] آن است که به رأی‌العین مشاهده نمود که در این زمانهٔ ناپرسان که ابنای روزگار ناقدردان‌اند، به سبب عدم اعتنای ایشان به طرف امور دین و گرمی بازار ارباب بدعات ضلالت آئین، باطل در لباس حق جلوه‌گر شد و فساد عظیم میان سکنهٔ این دیار پدیدار گشته، علمای حقه در زوایای خمول مخفی و مجهول‌الحال گردیده‌اند و آنها که مهارت در علم دین ندارند و بی‌بهره از صلاح و سدادند، به سبب طلاقت لسان و اعتبارات خارجیه در نظرهای مردمان سرآمد علمای زمان و نایبان بالاستحقاق از قبل حضرات ائمهٔ انس و جان‌اند. لهذا چون مشاهده نموده‌اند که هیچکس انگشت تخطئه بر آنچه از ایشان به منصفهٔ ظهور می‌رسد، نمی‌تواند نهاد، و بر لاف و گزاف آنها حرف ایراد و اعتراض بر زبان نمی‌تواند آورد، هر قدر که می‌خواهد حق را پوشیده، اباطیل خود را به معرض رونق درمی‌آورند و به انتحال مضامین و عبارات کتب سابقین و مصنفات سابقین، رساله‌ها تألیف نموده، در نظر بی‌خردان خود را علامهٔ دهر و فرید عصر قرار می‌دهند و عامی بیچاره چون بصیرت در امور دین ندارد، فریفتهٔ دعاوی آنها شده، حلقهٔ اطاعت در گوش و غاشیة حسن عقیدت آنها را بر دوش داشته، هر رطب و یابس که می‌گویند و یا به معرض تحریر درمی‌آورند، وحی منزل می‌شمارد و در امتثال و اطاعت او چه در باب اعتقادات اصولیه و چه در باب مسائل فروعیه، امتثال جناب ائمهٔ معصومین می‌پندارد. پس چون در این باب با خود تأمل نمودم و به دیدهٔ انصاف نگریستم، دانستم که این فساد و اشتباه که بین حق و باطل به معرض وقوع آمده، مورث دو قباحت عظیمه است: یکی آنکه چون جمهور خلابق، قوهٔ ممیزهٔ میان اینها مفقود است، بسا وقت به سبب عدم معرفت علمای حقه از اخذ احکام دینیه و تقلید علمای محقه که از جملهٔ واجبات حتمیه است، محروم

خواهند ماند و این معنی موجب زیانکاری آنها در دین و دنیا خواهد بود وذلک هو الخسران المبین. دویم آنکه از رهگذر عدم تمییز، به مجرد اینکه خواهند دید که بازار خودفروشی فلان کس بسیار گرم است و این علامت آن است که نایب معصوم باشد که در حالت غیبت امام زمان ما را به اطاعت او مأمور ساخته‌اند، کورانه رجوع به او نموده هر چه از مسائل حلال و حرام مفتی به خود ساخته به آنها تلقین خواهد نمود و آنها در آن باب تقلید او نموده به مصداق «اتخذوا اربابا من دون الله» در بادیة ضلالت خواهند افتاد (فیض آبادی، گ ۱۰ الف - ب).

در گفتار فوق، نجف‌علی به دو عامل اشاره می‌کند که به زعم وی، سبب محبوبیت علمای بی‌علم و بی‌بهره از صلاح و سداد در زمان وی شده بود. این دو عامل به بیان او عبارت بودند از طلاق لسان و دیگر اعتبارات خارجی. نظر به اینکه زبان علمی در محافل مذهبی آن روز هند، زبان فارسی بود، مسلماً از نگاه نجف‌علی، علمای ایرانی در سخنوری گوی سبقت را از هندیان می‌ربوند و منظور نجف‌علی از اعتبارات خارجی عواملی نظیر خویشاوندی با علمای بنام و سرشناسی چون آقا محمدباقر بهبهانی بود که آقا احمد نوه او به شمار می‌رفت. لازم به ذکر است که آقا محمدباقر بهبهانی نزد طلاب شیعه هندی آن عصر از شهرت و محبوبیت فراوانی برخوردار بود؛ به این دلیل که وی از اساتید اصلی سید دلدارعلی نصیرآبادی در دوره اقامت کوتاهش در کربلا در حدود ۱۱۹۳-۱۱۹۵ و از عوامل اصلی گرایش وی از اخباری‌گری به اصولی‌گری بود.

ابواب آینه حق‌نما

برای آشنایی بیشتر با این اثر لازم است با ابواب مختلف آن، که مجموعاً سه باب است و هر باب مشتمل بر فصولی، فهرست‌وار آشنا شویم. باب اول: در بیان مدح علمای با عمل و مذمت علمای سوء علی وجه العموم و ذکر علامات و امارات علمای حقه و اضداد آنها از روی اخبار ائمه اطهار و

اقوال علمای اخیار و بیان معنی عدالت و اجتهاد و طرق ثبوت هر دو و این باب مشتمل است بر تنبیه، و آن متضمن اموری است که رعایت آن فقیه و عالم دین را اهم است از احتیاط کردن و تأمل و تأنی نمودن در فتاوی و احکام شرعیة فقیهیه و عدم عجلت و مساهلت در آن و منع از اظهار دلیری و شجاعت در افتای مسائل و در تأیید این نقل عبارت کتاب مفاتیح مذکور گشته.

باب دوم: در بیان علما و مجتهدین که بلا شبهه منسلک در سلک علمای دین و نائبان ائمة دین‌اند و آن مشتمل است بر دو فصل:
فصل اول در ذکر علمای مشاهد مشرفه که اساتید جناب معلى القاب سیدنا و مولانا علامی فهامی، علامة العلماء، مجتهدالعصر و الزمان، آقا سید دلدارعلی - دام ظلّه العالی - بوده‌اند. فصل دوم در تفصیل اسامی علمای اثنا عشریة سکنة هندوستان که مجتهد و یا مقلد مجتهدند و نبذی از حالات ایشان، و آن مشتمل است بر چند تبصره:

تبصره اولی در ذکر بعضی مدارج عالییه و کرامات و مقامات عالیجناب فضایل ماب استادالبشر مروج مذهب حق ائمة اثنا عشر قدوة ارباب تحقیق، زبده اصحاب تدقیق، نایب جناب ائمة اطهار... سید دلدارعلی - ادام‌الله ظلّه العالی علی روس المومنین الی یوم‌الدین - و بیان مجملی از کیفیت تحصیل فرمودن آن جناب علوم عقلیه و درسیه را از افاضل هندوستان و سیاحت کردن در بلاد متباعده و کیفیت بحث آن جناب با مولوی عبدالعلی متعصب خلف مولوی نظام‌الدین حنفی مذهب در مسأله منطقیه و الزام دادن او را در بلده شاهجهان‌آباد و کیفیت ملاقات با مولوی حسن در مسجد جامع شاهجهان‌آباد و اسکات مولوی مذکور در مقامی از حاشیة صدر که خودش نوشته بود و ذکر شاه علی‌اکبر صوفی و ظهور کرامات آن جناب در وقتی که او به مسجد جامع لکهنو آمده بود و ذکر کرامات آن جناب در حینی که وزیر علی متقلب خروج کرد و اموال و اسباب آن جناب از نصیرآباد نهب نمود و ذکر اولاد و امجاد آن حضرت و

پاره‌ای از حالات و فضایل ایشان.

تبصرة ثانیه در بیان برخی از تلامذه آن حضرت و مذکور بعضی حالات و کمالات جناب غفران ماب میرزا فخرالدین احمدخان بهادر، معروف به جعفر میرزا، که از جمله تلامذہ آن جناب بوده و ذکر آنچه جناب مستطاب آقا احمد - زاد لطفه - در بیان حالات میرزای ممدوح از زبان عوام شنیده، قلمی فرموده و اظهار اینکه همه‌اش بی‌اصل است.

تبصرة ثالثه در بیان اصناف مخالفان مذهب حق که به سعی آن جناب ساحت هندوستان از آنها پاک شده و آنها سه صنف بوده‌اند: صنف اول صوفیه قائلین به وحدت وجود و نظرای آنها. صنف دوم سنیان حنفی مذهب. صنف سیوم فرقه اخباریه.

تبصرة رابعه در ذکر فهرس کتاب اساس الاصول و شهاب ثاقب و ترجمه خطبه عمادالاسلام و چون فهرس عمادالاسلام طولانی بوده علیحده به نوع رساله مرتب شده.

تبصرة خامسه در بیان آنکه شیعیان این بلاد از امرا و فقرا علو مرتبه علمای دین حق را مطلقاً و اصلاً نمی‌دانستند و مثل علمای سنیان اعزاز و اکرام آنها نمی‌کردند و اعتنای به آنها نداشتند و نقل کلام شاه خیرالله که در حق جناب تقدس مآب عالم ربانی آقا باقر بهبهانی - طاب ثراه - روبه‌روی نواب غفران مآب سرفرازالدوله بهادر میرزا حسن رضا خان جنت آشیان می‌گفت و العیاذ بالله اهانت به آن جناب می‌نمود و کسی طاقت جواب نداشت تا اینکه نظر به اهتمام خدام والامقام وجوب تعظیم علمای کرام بر سائر انام مثل آفتاب عالمتاب روشن گردید و مصدق آن عبارت مواعظ حسینیہ نقل نموده شده که متضمن ذکر مدارج عظیمه و مراتب بینة علمای دین و حث و ترغیب بر تعظیم و اتقیاد ایشان است.

تبصرة سادسه در بیان اینکه چون به سبب مساعی جمیله آن جناب واجب التعظیم بودن نائبان ائمه معصومین که شمع شبستان راه یقین‌اند در نظر خلایق ثابت گردید، برخی از ناواقفان که احداث السن بوده‌اند و از حقیقت حال کما هی

آگاه نبوده‌اند، گمان کردند که این تعظیم علم و زوار و سکنهٔ مشاهد مشرفه از قدیم‌الایام اولی و مستحسن بوده و در این مرحله افراط و تفریط را به کار برده، جاهل و عالم و صالح و طالح را در یک سلک کشیدند و همهٔ واردین این بلاد را علامهٔ وقت و مجتهد علی‌الاطلاق قرار دادند و ندانستند که علمایی که تقلید و انقیاد آنها واجب و منحتم است کدام‌اند و آنها که در لباس علم در آمده تشبیه به علما نموده‌اند کدام و چون مطمح نظر اکثر واردین الا من شدّ ادخار زخارف دنیویه و تسخیر قلوب امرا بوده و هم مشاهده کردند که اهالی این دیار بنا بر فقدان قوت ممیزه هر کسی را که وارد این بلاد شود، مجتهد مطاع می‌دانند و کلامش را وحی منزل می‌انگارند، لاجرم صرفهٔ خود را در این دیدند که به اظهار مرتبهٔ اجتهاد و ابراز فتاویٰ غریبهٔ عجیبه بازار خودفروشی را گرم سازند و به خیال اینکه آنچه جناب سیدنا و مولانا - دام ظلّه - را از اعتبار و مدارج اشتهار حاصل شده همین سفارش علمای مشاهد مشرفه است، پس ما خود را چرا به منزلهٔ اصل قرار داده، مرجع خلائق نسازیم؟ و حال آنکه اگر خطی از تقوا و پرهیزگاری و خوف جناب باری داشتندی بایستی که مساعی جمیلهٔ آن جناب را در باب احیای دین و ترویج مذهب ائمهٔ معصومین به رأی‌العین مشاهده نموده، رهین منت و احسان ملازمان می‌شدند...

تبصرهٔ سابعه در بیان اسباب انعقاد نماز جمعه و جماعت در لکهنو... تبصرهٔ ثامنیه در ذکر سبب فرستادن کتاب مواعظ حسینیّه و اساس‌الاصول به سمت مشاهد مشرفه و طلب اجازه نمودن از اساتذہ کرام و پاره‌ای از احوال جناب فضائل ماب آقا سید علی بزرگ طاب ثراه که وارد لکهنو شده بود...

تبصرهٔ تاسعه در نقل اجازات اساتذۂ عظام و علمای کرام از آن جمله اجازهٔ مبسوطهٔ مختومه زبدهٔ‌المحققین و قدوة‌المدققین جناب سید محمد مهدی طباطبایی نجفی نورالله مرقدہ...

باب سیوم در ذکر برخی از زوار که وارد این دیار گشته و مجملی از احوال مدعیان علم و کمال که از مشاهدهٔ آن حقایق کما هی منکشف می‌شود و آن

مشمول است بر چند تذکره.

نگاهی به برخی از انتقادات آقا احمد و رد آنها توسط نجف‌علی نخستین بار آقا احمد در *مرآت‌الاحوال* ضمن بیان شرح حال عمویش، آقا عبدالحسین، زبان اعتراض و طعن را بر علمای هندی گشود. او ضمن تشریح سلوک و روحیه ریاضت‌طلبی عمویش که منجر به کناره‌گیری وی از منصب امام جماعت پس از رحلت والدش (آقا محمدباقر بهبهانی) شده بود، گریزی به هند و علمای شیعه این کشور زد و نوشت:

الله‌اکبر چقدر تفاوت است فیما بین اخلاق و طبایع. او (آقا عبدالحسین) با آن زهد و تقوا از آن (امامت جماعت) کناره گرفت و جمعی را در محال هندوستان دیده‌ام که در تمام ایام از درگاه ملک علام مسألت می‌کنند که به جهت وسعت در معاش، داروغگی عدالت انگریز (انگلیس) میسرشان شود و یا آنکه امامت جمعه و جماعت به دستشان آید. پس اگر از سوء کردار اهالی آن دیار یکی از ایشان به مرتبه بلند پیشنهادی رسیده، مؤده گشایش و رویداد دولت به خویشان و فرزندان می‌دهد و می‌گوید که دولت پیشدادیان و حکومت و سلطنت کیانیان به ما روی آورده است و حتی المقدور در استرضای مریدین می‌کوشد و آنچه از مال فقرا و سادات به دستش آید به ایشان می‌خوراند...» (بهبهانی ۱۳۷۲: ۱۲۷-۱۲۸).

نجف‌علی ضمن آوردن متن کامل ادعاها و انتقادات آقا احمد نسبت به علمای هندی در آینه به رد آنها پرداخت و نوشت:

چقدر تفاوت است فیما بین جناب آقا (احمد بهبهانی) و اسلاف کرام ایشان. چه عمومی ایشان به ورع و تقوا از قبول امامت جماعت انکار فرموده بود، علی‌ما نقل عنه، و جناب ایشان در اینجا (لکهنو) و در عظیم‌آباد به امامت جمعه و جماعت مشغول شدند و از غایت رشادت تأسی سلف صالحین را ترک فرموده، به مقام عظیم که تحمل آن شاق بوده قدم نهاده و طرفه آنکه مرتبه افتا و قضا

به مراتب از امامت جماعت یومیه اعلی و ارفع است، پس یقین است که عالی جناب معلا القاب زاد مجده در باب افتا احتیاط را مرعی می‌فرموده باشند و جناب آقای ما هر روز صد مسأله بلکه زیاده فتوا می‌داد (فیض‌آبادی، نسخه خطی، گ ۱۹۰ الف).

در گفتار فوق نجف‌علی به گفته آقا احمد در هنگام اقامت در لکهنو اشاره دارد که مدعی بود هر روز به صد مسأله شرعی پاسخ می‌گفت و در واقع با این بیان به رد ادعای مخالفان خود پرداخت که مدعی بودند با وجود نصیرآبادی کسی در لکهنو از او استفتاء نمی‌کند: «هر روز صد مسأله زیاد و کم دستخط و جواب داده می‌شد» (بهبهانی ۱۳۷۲: ۳۱۲).

نجف‌علی در رد اتهام وارده از سوی آقا احمد بر علمای هندی که آرزوی داروغگی محاکم انگلیسیها را دارند، نوشت:

این کلام هزل محض و بهتان صرف است، هیچ‌یک از علمای این دیار آرزوی داروغگی انگریزی و جماعت نداشته و احدی از صغیر و کبیر آن را نشنیده است. چنین مزخرفات را در کتاب درج کردن ناشی از کمال بی‌باکی و نامقیدی است و طریقه علمای و صلحا نیست، بلکه جهلایی که صاحب حمیت و عزت‌اند هرگز چنین دعاوی بی‌سروپا را نقل نمی‌کنند و شاهد کذب این دعوی است آنکه جناب آقا زیاده از چند روز یا چند ماه در بلاد هندوستان اقامت نکرده باشد، از کجا دانست که در تمام ایام دعای حصول داروغگی یا پیشنهادی می‌کنند و ایضاً تعجب است که پیشنهادان این دعا را روبه‌روی آقا به آواز بلند می‌کرده باشند و الا آقا را از کجا علم به آن حاصل می‌شد و ثانیاً می‌گوییم که بر تقدیر صحت این قول، جناب آقا که در عظیم‌آباد و غیره امامت جمعه و جماعت اختیار فرموده بودند، ظاهراً منشأ آن همین بوده که چون از داروغگی عدالت انگریز کلی حاصل نشد، ناچار به جماعت پرداختند، لیکن تعجب است که دولت پیشدادی و سلطنت کیانی ایشان را حاصل نشد و از کجا که نشده باشد. جناب آقا شاید از ما اختفا کرده، در ولایت خود که رفته است دولت

شدادی را ظاهر کرده باشد (فیض‌آبادی، گ ۱۹۰ الف - ب).

در عبارات فوق، نجف‌علی به اجابت تقاضای دنکن انگلیسی توسط آقا احمد اشاره کرده است که این موضوع مربوط می‌شود به مداخله آقا احمد در تقسیم ارث مهدی‌علی‌خان خراسانی.^۴ نظر به رابطه صمیمانه‌ای که این تاجر ایرانی مقیم بمبئی با لرد دنکن حاکم انگلیسی این جزیره داشت، در هنگام مرگ، دوست انگلیسی خود را وصی قرار داده و خواهان اجرای وصایایش در باب داراییهایش شد. اقامت کوتاه‌مدت آقا احمد در سال ۱۲۲۰ ق در بمبئی سبب شد تا دنکن از او بخواهد در باب تقسیم ترکه مهدی‌علی‌خان حکم دهد (بهبهانی ۱۳۷۲: ۲۲۸).

آقا احمد به هنگام اقامت در فیض‌آباد در سال ۱۲۲۲ ق کلی‌گویی در باره علمای هندی را کنار گذاشته و مشخصاً حمله خود را متوجه امام جمعه و جماعت این شهر به نام میر عبدالعلی کرد و نوشت:

... میر عبدالعلی نامی را از اهل قرای غازی‌پور به جهت امامت جماعت معین کرده بودند که قادر بر ادای خطبه نبود، سهل است که خطب دیگران را نیز صحیح نمی‌توانست خواند و بعضی از طلاب قلیل البضاعه آن را معرب می‌کردند و مع ذلک باز غلط می‌خواند و با آن طول مدت که امامت می‌کرد هنوز اذکار نماز میت حفظ او نشده بود و نوشته در دست گرفته نماز میت را به جای می‌آورد. چون مفتی حمص که جواب سلام را از حفظ نداشت و نوشته را دیده رد سلام می‌نمود و مع ذلک مفتی احکام‌الله بود (همان: ۳۰۶-۳۰۷).

نجف‌علی در دفاع از میر عبدالعلی نوشت:

اقوال ورع و تقدس جناب معلى القاب سید عبدالعلی شهره عالم است... چون در حسن اعتقاد و صلاح و علم جناب سید شکی و ریبی نبود او را به امامت اختیار کرده‌اند و پوشیده نیست که چنین تشبیهات و کلمات ناپسند در حق ذریه سیدالمرسلین استعمال نمودن که منجر به ایذا و آزار روح مقدس آن حضرت است کم از ایذای آن جناب به کلمه لیهجر نیست... قوله که قادر بر ادای خطبه

بود الی قوله و مع ذلک باز غلط می‌خواند، اقول هر که اندک عقلی داشته باشد می‌داند که این کلام غلط و بهتان صرف است. چه طفل ابجدخوان هم می‌تواند الفاظ معربه را صحیح بخواند چه جای آنکه شخص مشهور به علم باشد و مع‌هذا همیشه به روز جمعه خطبه می‌خوانده باشد و سالها بر همین منوال مداومت نموده باز اعراب را غلط بخواند. هرگز عقل قبول این معنی نمی‌کند. این بهتان است و جماعت مؤمنین این بلد (لکهنو) و بلدة فیض‌آباد بر بهتان بودن این سخن گواهی می‌دهند (فیض‌آبادی، گ ۱۸۷ الف - ب).

مسلماً مجادلات آقا احمد و نجف‌علی صرفاً ثمره اختلاف این عالم ایرانی با برخی علمای هندی بود و هرگز در میان علمای ایرانی و هندی عمومیت نداشت. برعکس، تشیع هند به شدت از تشیع ایران متأثر بود. این نکته‌ای است که جوان کُل، پژوهشگر آمریکایی آن را در اثر خود «ریشه‌های تشیع شمال هند در ایران و عراق» منعکس کرده است. نکته فوق وقتی روشن‌تر می‌شود که ستایش نجف‌علی را از علمای ایرانی مقیم عراق که در زمرة اساتید سید دلدارعلی نصیرآبادی بوده‌اند، ببینیم. برای مثال او در باره آقا محمدباقر بهبهانی، جد آقا احمد، می‌نویسد:

مرتبه محامد و مناقب ملازمان آن عالی‌جناب از غایت جلا و ظهور کالنور علی شاهره الطور متجلی و روشن و مثل آفتاب عالمتاب در کمال ظهور و علن. زبان خامه با وصف دو زبانی از تحریر سطری از صحیفه مدایحش عاجز و الکن، و لسان در تقریر شطری از دفاتر مناقب جمیله‌اش قاصر و ابکم است. شرح و بسط مقامات علیه‌اش از نهایت اشتهاار مستغنی عن البیان و تفصیل و توضیح مدارج عالیة آن حضرت خارج از حیطة تحریر من هیچمدان، بلکه علمای فحول و کملائی ارباب معقول و منقول هم پیرامون احاطه و استیعاب محامد اوصاف آن جناب نمی‌توانند گردید... (فیض‌آبادی، گ ۱۹۹ ب - ۲۰ الف).

پی‌نوشتها

۱. ظاهراً موسسه کتاب‌شناسی شیعه تصحیح و چاپ این اثر را در دست دارد.
۲. میر نجف‌علی فیض‌آبادی (م. ۱۲۵۴/۱۸۳۸) مؤلف *آینه حق‌نما*. جدش از مدینه به کشمیر آمده بود. نجف‌علی در لکهنو به سمت استادی نواب والجاه و عالی‌جاه منصوب شد. در فقه و عرفان مهارت و در تجوید و تفسیر علاقه داشت. علاوه بر تدریس، تصنیف هم می‌کرد. (نک: صدر الافاضل حسین، سید مرتضی، *مطلع‌الانوار*، (ترجمه)، ص ۶۷۶).
۳. سید دلدار علی‌بن سیدمحمد معین‌بن سید عبدالهادی رضوی نقوی هندی نصیرآبادی معروف به غفران‌مآب با ۲۳ واسطه نسب به امام دهم، علی‌النقی (ع)، می‌رساند. ولادتش در یکی از شبهای جمعه سال ۱۷۵۲-۱۷۵۳ (۱۱۶۶) در قریه نصیرآباد از قراء لکهنو اتفاق افتاد. پدرش سید محمد معین از زمینداران بامکت نصیرآباد بود. سید دلدارعلی بخشی از تحصیل خود را در الله‌آباد، نزد سید غلام‌حسین دکنی و بخشی را در سندیله نزد مولوی حیدرعلی سندیاوی گذراند. آنگاه به منظور تکمیل دانش خود شهر به شهر سفر کرد، چنان‌که به رأی بیلی، فیض‌آباد و لکهنو رفت. در ۱۱۹۳ق با پشتیبانی مالی وزیر آصف‌الدوله (نواب اوده) میرزا حسن رضا خان برای ادامه تحصیل به عراق رفت. سید دلدارعلی به هنگام عزیمت به عراق از مدافعان تفکر اخباری بود و *فوائد‌المدینه* ملا محمدامین استرآبادی را با خود داشت. از جمله اساتید وی در نجف علامه بحرالعلوم، سید مهدی طباطبایی، سید محسن بغدادی و شیخ جعفر نجفی و در کربلا، آقا محمدباقر بهبهانی، سید علی طباطبایی و آقا سید مهدی شهرستانی بودند. در عراق به تدریج شبها سید دلدارعلی در باره صحت تفکر اصولیین و عمدتاً بحث حجیت خبر واحد بر طرف شده و به مذهب اصولیین متمایل شد و بعد از مدافعان سرسخت این تفکر در هندوستان گردید. او اول عالمی بود که در هندوستان به درجه اجتهاد رسید و اقامه نماز جمعه مطابق مذهب شیعه اثنی‌عشری برای بار نخست به سعی وی در این سرزمین روی داد. از سید دلدارعلی پنج فرزند پسر به جا ماند که همگی از مبلغان و مدافعان مذهب تشیع در هندوستان بودند. از جمله تصنیفات غفران‌مآب می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: *اساس‌الاصول*، *مواعظ حسینییه*، *مرآة‌العقول* ملقب به *عماد‌الاسلام* و *شهاب ثاقب*. نک: فیض‌آبادی، نجف‌علی، گ ۳۲ - ۳۳ الف؛ نقوی لکهنوی، ۳۷-۴۰؛ حسینی رضوی ۱۳۸۹: ۲۳۵-۲۶۶؛ کشمیری ۱۳۸۲: ۳۷۰-۳۷۴؛ انوشه ۱۳۸۰: ۱۱۸۴-۱۱۸۶؛ رضوی ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۳۲).
۴. مهدی علی‌خان، ملقب به بهادر جنگ، اصالتاً از مردم خراسان بود که در پی اختلاف با پسران نادر شاه در اواخر دهه ۱۱۹۰/۱۷۷۰ عازم هند شد و پس از سیر و سفر در حیدرآباد، لکهنو و بنارس، در شهر اخیر مورد توجه جانانان دنکن انگلیسی قرار گرفت. در پی سفر دنکن به بمبئی به عنوان حاکم انگلیسی این جزیره، مهدی علی‌خان نیز در بمبئی ساکن شد. خوش‌خدمتی مهدی‌علی‌خان به انگلیسیها سبب شد که به پیشنهاد دنکن به عنوان فرستاده فرمانفرمای انگلیسی هند عازم دربار قاجار شود و فتحعلی‌شاه را ترغیب کند تا به قلمرو زمان شاه افغان که در آن ایام از عوامل تهدید اقتدار انگلیسیها در

هند بود، حمله کند. نکته مهم در مذاکرات مهدی‌علی خان با شاه قاجار، تلاش وی در پنهان کردن وحشت حکام انگلیسی از زمان شاه، و ترغیب شاه قاجار به حمله به قلمرو او به بهانه تهدید شیعیان این منطقه توسط زمان شاه بود. بالاخره وفاداری مهدی‌علی خان به انگلیسیها ثمر داد و فتح‌علی شاه دستور حمله به قلمرو حاکم افغان را صادر کرد. نک: محمود ۱۳۵۳: ۱۰/۱-۱۵؛ رایت ۱۳۵۹: ۱۴؛ همو ۱۳۶۸: ۳۳-۵۳؛ میرزا صالح ۱۳۷۹: ۶۰؛ ملکی ۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۹۰.

منابع

- انوشه، حسن، ۱۳۸۰، *دانشنامه ادب فارسی*، ج ۴، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- بهبهانی، آقا احمد، *تسبیح‌العاقلین*، نسخه خطی، کتابخانه خدابخش پتنا، شماره ۱۲۹۴.
- _____، ۱۳۷۲، *مرآت‌الاحوال جهان‌نما*، تصحیح علی دوانی، نشر قبله.
- حسین صدرالافاضل، سیدمرتضی، ۱۳۷۴، *مطلع‌الانوار*، ترجمه محمد هاشم، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد.
- حسینی رضوی عظیم‌آبادی، سیدمهدی بن نجف‌علی، ۱۳۸۹، *تذکره العلماء المحققین فی آثار الفقهاء والمحدثین*، تصحیح علی فاضلی، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.
- رایت، دنیس، ۱۳۵۹، *انگلیسیها در میان ایرانیان*، ترجمه لطفعلی خنجی، امیر کبیر، تهران.
- _____، ۱۳۶۸، *ایرانیان در میان انگلیسیها*، ترجمه کریم امامی، نشر نو.
- فیض‌آبادی، نجف‌علی، *آیینة حق‌نما*، نسخه خطی، کتابخانه مولانا آزاد علیگر، شماره ۲۹۷/۳/۱، میکروفیلم در مجموعه میکروفیلم نور، دهلی.
- کشمیری، محمدعلی آزاد، ۱۳۸۲، *نجوم‌السماء فی تراجم‌العلماء*، تصحیح میرهاشم محدث، نشر بین‌الملل.
- محمود، محمود، ۱۳۵۳، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، ج ۱، اقبال، تهران.
- ملکی، حسین، ۱۳۸۷، *نخستین کارگزاران استعمار*، اشاره، تهران.
- میرزاصالح، غلامحسین، ۱۳۷۹، *تاریخ سفارت حاجی خلیل خان و محمدنبی خان به هندوستان*، نشر کویر، تهران.
- تقوی لکنوی، سیداحمد، ۱۳۸۹، *ورثه‌الانبیاء*، تصحیح علی فاضلی، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.

- Cole, J.R.I., 1989, *Roots of North Indian Shiism In Iran and Iraq*, Oxford.
- Rizvi, Saiyid Athar Abbas, 1986, *A Socio-Intellectual History of the Isna Ashari Shiis in India, II*, Australia.